

(مائراامرا) [۸۷] (باب الميم)

بشمول تربيت و عنايت بدرجۀ امارت رسيد - و بخطاب
 فرزندی اختصاص گرفت - و در يساق هندوستان مصدر
 آرد ذات و مردانگیها شده بعد فتح با برۀ امرا و عمدۀ بصوبۀ
 پنجاب دستوري یافت - تا سکندر خان صور رالی هند
 (که از جنگ بدر رفته و خود را بدامن کوهستان کشيده)
 اگر برآمده دست اندازی نماید بتدارک آن پردازد - و جمیع
 مهمات آن ولایت برای او موقوف شد - اما بے اعتدالی و
 نخوت او با امرا باعث آن گردید (که شاهزادۀ اکبر را با تالیقی
 بیرام خان بدان مملکت مرخص فرموده حکومت سرکار حصار
 بغام او قرار گرفت -) چون بر کنار آب بیابان ملازمت شاهزادۀ
 نمود (نظیر بر الطاف جنم آشیانی اشاره به نشستن در مجلس
 فرموده مورد مراحم بیکران ساخت - آن مرتبه نشناس بمنزل
 خود رفته پیغام بشاهزادۀ فرستاد که نسبت من بپادشاه بر همه
 روشن است خصوص بر ایشان - که فلان روز با پادشاه در
 یک ظرف خوردم - و بشما آوش عنایت کردند - پس با این
 نسبت من (که بخانۀ شما آمدم چرا تکیه و نمود برای من
 جدا انداختند - شاهزادۀ با رجوع حدائث من جواب داد
 که قورق سلطنت دیگر است و قانون عشق دیگر - آن نسبت
 (که پادشاه را با شما بود) مرا نیسب - معجب که در میان

(باب المیم) [۲۸۸] (المآثر الامور)

این هردو نسبت تفرقه نگردید گناه کردند - پس ازان (که
عمرش آشیانی سریر آزادی هندوستان شد) بیرام خان نقوش
فتنه و فساد از سیمای احوال او بر خوانده روز سیوم جلوس
در محفل حضور مقید ساخته بلاهور فرستاد - و به پهلوان
گل گر عس آنجا سپردند - روزی از بی پردائی محافظان از
زندان فرار نموده بولایت گهران در آمد - کمال خان گهر
مقید ساخت - از آنجا هم گریخته می خواست بکابل سر
کشد [چون منعم خان حاکم آنجا باستماع فرار او میر هاشم
برادرش را (که غوربند و نمیره جاگیر داشت) بطائف الحیل
مقید ساخته بود] بدان جانب هم نشناخته در نوشهره بکشمیریان
(که از حاکم خون غازی خان ستم رسیده بودند) پیوست -
و بلاهه و مکر آنها را با خود متفق ساخته بحاکم کشمیر جنگ
نمود - و هزیمت خورد - و بعضی نوشته اند که چون بکمال خان
پیوستن در آن وقت آن ولایت بدست عم از آدم گهر بود -
کمال خان میر را اعتبار نموده فوجی فراهم آورد - و باتفاق
یکدیگر متوجه کشمیر شد - و پس از شکست عذرخواهی نمود -
میر بپرگنه دیبال پور (که در جاگیر بهادر شیپانی بود) مخفی
رفته در خانه میرزا تولک ملازم خان مزبور (که سابق نوکر میر
بود) پنهان شد - اتفاقاً روزی تولک بزرگه خود جنگ کرده

(۲) نسخه [ج] بکشد - (۳) نسخه [ج] دیبالپور *

(مآثر الامرا) [۱۸۹] (باب الميم)

اذیت بسیار بدو رسانید . او نزد بهادر خان رفته صورت واقعه
ظاهر نمود . و گفت قتل خان مصمم کرده اند . بهادر خان
همان ساعت سوار شده تولک را بقتل رسانید و میر ابوالمعالی
را محبوس ساخته نزد بیرام خان فرستاد . او حواله دلی بیگ
نمود که به بهکر راهی سازد . او روانه گجرات کرد . که از آنجا
بعجاز رود . در گجرات خونی ناعق ریخته نزد خان زمان
گریخت . او باز حسب الطالب نزد بیرام خان فرستاد . درین
نوبت خان چند روز او را باعزاز نگاهداشته آخر الامر در قلعه
بیانه زندانی گردانید . و در ایام تنزل خون از ایلور شاه
ابوالمعالی را بزدگسل ساخته با امرای دیگر روانه حضور نمود .
در قصبه جهجر همه امرای ملازمت یافتند . شاه نیز رسیده
سواره سلام کرد . بادشاه را بد آمد . باز زنجیر فرموده
بشهاب الدین احمد خان سپردند . که به سفر حجاز راهی سازد .
و پس از دو سال در سال هشتم از اماکن شریفه برگشته بخيال
فساد انگیزی از گجرات در جالور به میرزا شرف الدین حسین
احرایی (که بغی درزیده بود) ملاقات کرد . او جمعی را
همراهش ساخت که رفته در حوالی آگره و دهلی غبار فساد
بر انگیزد . آن مے باک اول بذارنول شدافته قلیله خزانه
پادشاهی متصرف گشت . و به جهنجهنون آمده از آنجا بحصار
فیررزه رفت . دید که کار پیش رفت نمی شود . و افواج

(باب المیم) [۱۹۰] (مآثر الامرا)

پادشاهی از اطراف و جوانب در تعاقب است - در آنه کابل
گشت - و پناه جوجک بیگم والدۀ میرزا محمد حکیم (که رفق
و رفق کابل برای (زین او تمسبت می یافت) احوال خود
فوشته باین بیت معنون نمود *
* بیت *

* ما بدین در نه پی حشمت و جاه آمده ایم *

* از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم *

بیگم بهخندان مردم (که شاه ابوالمعالی جوانی ست بنجابت
و شجاعت متصف - ^(۲) چنت آفتیانی صبیۀ کلان شما را نامزد
از فرمود - اگر او را تربیت فرمایند - مفید کار است) فریب
خورده در جواب نوشت *

* ع *

* کرم نما و فرود آ که خانه خانه تسک *

و باعزاز بکابل آورده فخرالهما بیگم همشیره میرزا محمد حکیم
را بازواج او در آرد - (چون فی الجمله بوسیله این نسبت
صاحب اختیار گشت) از بدسرشتی خود و زشت آموزی لخته
فتنه پژوهان (که تا بیگم زنده است استقلال تو صورت نخواهد

بست) - اواسط شعبان سال نهم سنه (۹۷۱) نهصد و هفتاد و یک

با در کس از بی سعادتان بخانه بیگم در آمده آن مظلومه را

بشهادت رسانید - و اکثر عمدها را که از انجمله حیدر قاسم ^(۳)

کولا بر است (که پدر بو پدر درین دودمان عالی از امرای

(۲) نسخه [۱] چنت آستانی - (۳) نسخه [ب] رسانیده *

(مآثر الامراء) [۱۹۱] (باب الميم)

بزرگ بوده - و درين رلا منصب وکالت داشت (بقتل
 در آردنه در کار مستقل گردید - ميرزا سليمان (که همواره
 در آرزوی کابل بود) با استدعای پنهانی ميرزا محمد حکيم
 و درخواست برخی اهل کابل از بدخشان روانه شد . شاه
 ابوالمعالي ميرزا محمد حکيم را همراه گرفته بمقابله بر آمد
 نزدیک آب غوربند تلافی فریقین داد - چون جنگ ترازو
 شد برخی دولت خواهان ميرزا را جلو ریز نزد ميرزا سليمان
 آوردند - و کابلیان تمام پراکنده گشتند - شاه ابوالمعالي
 سراسیمه در بفرار آردن - بدخشیان تعاقب کرده در موضع
 چاري کازان دستگیر ساختند - و در کابل روز عيد فطراين سال
 بحکم ميرزا از حلق برکشیده بقصاص رسانیدند *

* ابیات *

- * بچشم خویش دیدم در گذرگاه *
- * که زد مرغی به جان - مورخ راه *
- * هنوز از میدان منقارش نپرد اخم *
- * که مرغ دیگر آمد کار او ساختم *
- * چو بد کردی به باش ایمن ز آنات *
- * که واجب شد طبیعت را مکانات *

شاه ابوالمعالي خوش طبع و سلیقه بفر موافق دانش
 شهیدی تخلص می کرد *

محمد سلطان میرزا

پسر ویسی میرزا است بن بایقرا بن منصور بن بایقرا - در زمان دولت سلطان حسین میرزای بایقرا که جد مادری او میشد مکرم و معزز بوده - بعد واقعه ناگزیر آن پادشاه (که تفرقه عظیم بخراسان (و دان) بملازمیت بابر پادشاه پیوسته منظور عنایت و رعایت شد - و بدستور در زمان جنت آشیانی مشمول مراحم بود - با آن (که مکرر آثار عصیان بظهور آمد) جنت آشیانی از کمال همت بعد از قدرت انتقام هم در مقام عفو شد - در پسر داشت - الغ میرزا و شاه میرزا - اینها نیز مکرر با جنت آشیانی مصدر خلاف و طغیان گشته در ظل عاطفت در می آمدند تا آنکه الغ میرزا در تاخت هزاره کشته شد و شاه میرزا باجل طبیعی درگذشت - از الغ میرزا در پسر ماند - سکندر و محمود سلطان - جنت آشیانی اول را الغ میرزا و دوم را شاه میرزا خطاب دادند - چون نوبت بهرش آشیانی رسید محمد سلطان میرزا را با بنابر و عشائر بعنایات مخصوص ساخت - و بنابر کبر سن از تکلیف نوکری معاف داشته برگزیده اعظم پور سرکار سنبل جهت خرج عنایت فرمود - در آنجا میرزا را در پیری چند پسر شد - ابراهیم حسین میرزا محمد حسین میرزا محمود حسین میرزا عاقل حسین میرزا - و همه اینها منظور نظر پادشاهی بوده در سرکار سنبل جاگیرهای خوب داشتند

(مائراامرا) [۱۹۳] (باب الميم)

سال يازدهم عرش اشيايي بغاير دفع ميرزا محمد حكيم (كه از كابل آمده لاهور را محاصره داشت) متوجه شدند - الغ ميرزا و شاه ميرزا با اتفاق ابراهيم حسين و محمد حسين علم بخي افراشته دست بغارت و تاراج برآوردند - و از انجا نزد خان زمان بجلو پور شناختند - چون صحبت با او درنگرفت تاراج كنان بحدود دهلي رسيدند - و از انجا بمالوه (كه به محمد علي خان برلاس تعلق داشت - و او در حضور ميبود) رفته متصرف گشتند - بنا برين محمد سلطان در قلعه بيانه محبوس شده دران محبس فوت كرد - و در سال دوازدهم عرش اشيايي پس از استيصال خان زمان بتخصير قلعه چتر متوجه شدند - و شهاب الدين احمد خان را برباستي مالوه و مالش مهرزايان تعيين فرمودند - درين وقت الغ ميرزا در ماندر زندگي بچردن - ديگران قاب مقارعتي نياورده نزد چنگيز خان غلام سلطان محمود گجراتي (كه بعد ازو بر بعضي بلاد آن ملك استيلا يافته بود) شناختند - او درين هنگام بچنگ اعتماد خان گجراتي (كه احمد آباد در تصرف داشت) متوجه بود - مقدم مهرزايان مغنم دانست - و چون دران جنگ كارهاي نمايان بظهور آوردند (چنگيز خان بهرونج را بچاگير مهرزايان مقرر كرد - اما چون ناف آنها بفتنه برنده بودند) دران ضلع هم رفته بانواع ظلم و تعدوي كار بجائي رسانيدند كه ناچار چنگيز

(باب التیم) [۱۹۴] (هائراامرا)

خان قوچ تعیین کرد . اگرچه آن مردم را بر شکستند لیکن
مقابله چنگیز خان را فوق طاقت خودها دیده به خاندیس
شتافتند . و از آنجا باز بمالوه آمده غبار شورش برانگیختند .
اشرف خان و صادق خان و غیره امرا (که بتسخیر زنتبهور تعیین
شده بودند) سال سیزدهم بموجب حکم تعاقب کردند . میرزایان
سراسیمه فرار نموده خود را بآب نوبدا زدند . اکثر از همراهان
فرار رفتند . (چون معلوم کردند که چنگیز خان بقدر
جهتار خان حبشی کشته شد . و ملک گجرات از حاکم مستقل
خالی است) باز بدان دیار شتافته قلعه جانپانیر و بهرونج و
سورت بے جنگ و بجنگ متصرف شدند *

(چون در سال هفدهم احمدآباد ضمیمه ملک پادشاهی
شد . و الویه عرش آشیانی ظلال افکن آن مملکت گشت)
در جمعیت میرزایان سنگ تقرقه افتاد . ابراهیم حسین از
بهرونج برآمده از هشت گروهی اردوی پادشاهی میگذاشت .
(چون امرا بگ روز پیشتر بدفع محمد حسین میرزا به جانب
سورت (خصم یافته بودند) ازین خبر عرش آشیانی شهباز خان
را به برگردانیدن امرا مرستاده خود ایلغار نمود . (۳)
بگزار مهدری (که متصل قصبه سرنال است) رسید . مصوم
چهل سوار بود (که اکثر جیبه نداشتند) . آنقدر توقف شد که

(۳) نسخه [ج] معلوم شد . (۴) نسخه [ب - ج] ازونج - (۴) نسخه
[ج] ایلغار *

(بمآثر الامرا) [۱۹۵] (باب الميم)

چند جيبه خامه تقسيم يافت - درين اثنا امرا نيز رسيدند
 (که مجموع دويسمت کس بود) - و دران قصبه محاربه سخت
 در داد - ابراهيم حسين گريخته آگره سر بدر رفت - و
 زنش گارخ بيگم دختر ميرزا کامران با مظفر حسين پسر
 خود از صورت بدکن شتافت - عرش آشياني دران سال
 متوجه تصخير صورت شده ميرزا عزيز کوکه را در احمد آباد
 گذاشت - و قطب الدين خان و غيره امرا را از مالوه طلب
 داشته کومکي گردانيد - محمد حسين ميرزا و شاه ميرزا
 (که در نواحي پان بودند) با شيرخان فولادي اتفاق کرده
 آن قصبه را گرد گرفتند - ميرزا کوکه بعزم بيگار درانه
 شد - جنگ بکمال صعوبت در داد - (چون مال کار ناسپاهان
 ناکامي ست) صورت فتح ميرزايان نمودار شده بود که شکست
 افتاد - محمد حسين ميرزا بدکن گريخت - و ابراهيم حسين
 ميرزا با معبود حسين ميرزا (که در ناگور شورش افزا
 گشته مالش بسزا يافته بود) در به پنجاب گذاشت - دران
 هنگام حسين قلي خان حاکم آنجا محامرا نگرکوت داشت -
 صلح گونه با راجه کرده بتعاقب از شتاب آورد - مسعود
 حسين ميرزا در جنگ دستگير شد - و ابراهيم حسين بملتان
 بدر زده بدست بلوچان زخمی گشته گرفتار گرديد - سعيد
 خان چغته مرده دار ملتان آگهي يافته بدست آورد - بهمان

(باب المیم) [۱۹۹] (مآثر الامرا)

زخم در گذشت . و محمد حسین میرزا (پس از معارفت
پادشاهی از گجرات باگرا) از حدود دولت آباد دکن برگشته
برخی معالات گجرات را مجدداً متصرف شد . و متصل

کنبایت (۲) از نوزنگ خان پسر قطب الدین وغیره امرای پادشاهی
شکست خورده باختیار الملک و پسران شیر خان فولادی (که
سر بغسان برداشته بودند) پیوسته - و بهیئت مجموعی

در احمدآباد میرزا عزیز کوکه را محاصره نمود . عرش اشیاپی
باستماع این خبر از آگرا در نه روز (که اکثر بجمازهای

تیز در سوار می شد) ابلاغ نموده پنجم جمادی الاولی سال

(۹۸۱) نهمصد و هشتاد و یک سه گروهی احمدآباد با کمتر

از هزار سوار رسید . و با محمد حسین میرزا (که اختیاری الملک

را گرد شهر گذاشته خود مستعد جنگ شد) محاربه سخت

نمود . پادشاه خود با صد سوار طرح شده بنفس نفیس

تقدم می فرمود . محمد حسین میرزا زخمی (اه گریز پیش

گرفت - ناده پای اسبش بخار بست زقوم (سیده بر زمین

آمد - در کس از مردم پادشاهی بمر وقتش (سیده سوار

اسب کرده بحضور آوردند - و هر یک بتلاش جلد و نصبت

این خدمت بخود می کون - (اجه پیرار بموجب حکم

(۲) نسخه [ج] کنبایت - و در [بعضی نسخه] کنبایت - (۳) نسخه

[ج] افتاد - (۴) نسخه [ج] یاربل .

(مآثر الامرا) [۱۹۷] (باب المام)

از میوزا پرسید که کدام کس گرفته - گفت مرا نمک پادشاه
گرفت - و الا اینها چه قدرت دارند - پس ازین هنگامه
مردم بتاراج متفرق شدند - با پادشاه اقبالمند چند کس
همراه مانده بود که اختیارالملک با پنج هزار کس دستگیر
شدن میوزا شنیده گویزان میرفت - (چون قیاس مقتضی مقابله
بود) شورش غریب برخاست - از دهشت نقارچیان را
دست از کار رفته گاه بعضی و گاه بلطف بنقاره نواختن
باز میداشتند - لیکن مخالفان نوعی سراسیمه می رفتند که
بهادران لشکر پادشاهی رفته تیرهای ترکش آنها بیرون آورده
بسیارے را طعمه تیغ ساختند - اختیارالملک از فوج جدا
شده بزقوم زارت رسید - خواست اسب بجهداند - بزمین
افتاد - سهراب ترکمان (که دنبالش داشت) سرش بریده
آورد - در آن وقت حیص و بیص محمد حسین میرزا را
(ای سنگه) (که محافظ او بود) از هم گذرانید - و شاه
میرزا از مهادی جنگ گریخته آزاره شد *

پس ازین در سال بیست و دوم مظفر حسین (که
واده اش بدکن برده بود) سعی جوفی بد نهادان بگجرات
رسیده شورش الزا گشک - چون راجه تودرمل پیش ازان
بیادری وزیر خان بانتظام مهمات آن دیار رسیده بود باتفاق
خان مذکور بر سرش شتافته شکست فاحش داد - میرزا

(باب المیم) [۲۰۰] (مآثر الامرا)

روزی در مجلس شراب از روی مستی بر زبان راند که
ما پادشاه و ظل الله ایم - غضنفر آهسته گفت که مستی و
با خوبستن نیستی - همدشیدان خنده کردند - میرزا در غضب
رفته غضنفر را مقید ساخت - چون رهائی یافت پیش سلطان
بهادر دلی گجرات (که به بندر دیپ خریده بود) رفته گفت
که من از منصوبه مغل واقفم (که مستعد فرار اند) - و چندان
توغیب رفتن به احمدآباد نمود که سلطان جمعیت فراهم آورده
مجدداً آن دیار را متصرف گردید *^(۲)

مجملاً مهدی قاسم خان پس ازان (که به ملازمت
جنت آشدانی اختصاص گرفته) مصدر خدمات شایسته^(۳)
گشت - و در زمان عرش آشدانی به مراتب عمده امارت^(۴)
تصاعد نموده بمنصب چهار هزاری سرافتخار برافراخت - و
در سال دهم آصف خان عبدالمجید (که بتعاقب خان زمان
مامور بود) توهم بخود راه داده وقت کار سالک مسلک
په حقیقتی شد - و بولایت گنده و کنگه^(۵) (که ایالت آنجا
داشت) فرار نمود - عرش آشدانی در مبادی سال یازدهم
سنه (۹۷۳) نصد و هفتاد و سه هجری پس از معاودت

جواپور باکره مهدی قاسم خان را بحکومت آن ولایت تعیین

(۲) صفحه [ج] گشت - (۳) صفحه [ب - ج] جنت آشدانی - (۴)

صفحه [ج] گردید - (۵) صفحه [ج] در زمان - (۶) صفحه [ج] کنگه

(مآثر الامراء) [۲۰۱] (باب العیم)

فرمود . که بانظام آن ملک پرداخته آصف خان را (که مرتکب چنین تقصیر عظیم گشته) بدست آرد . خان مذکور کمر عزیمت چمتو بکنده بآنین شایسته قدم همت در راه اطاعت نهاد . آصف خان پیش از وصول عساکر پادشاهی بهزاران تحصیر و تاسف دل ازان ولایت برکنده آردار محرای بے درلتی شد . مهدی قاسم خان بدان ملک در آمده بدنبال آصف خان تگنگ پا نمود . چون از تبارائی بخان زمان پیوست خان مذکور عنان باز کشیده ناظم اشکات آن ملک گردید . با وصف آن (که بے ارتکاب تعب و منت سعی آن ولایت بدست افتاده)^(۲) از وسعت مملکت و خرابی آن نتوانست سامان نمود . بملامت و ستوه در شده در اواسط همین سال وحشته بر مزاجش غالب آمد و شورش دماغی^(۳) بهم رسید . بے استرضای پادشاهی برخاسته از سرحد دکن متوجه سفر حجاز گشت . و ازانجا از راه عراق بقندهار آمد و آخر سال سیزدهم در ایام محاصره قلعه زنتبهور شویروزه و ندامت کشیده بر آستان خلافت جبهه سا گردید . و اسبان عراقی و نفائس امتعه بنظر در آرد . (چون طغرای دیرین خدمت و قدم بندگی زیب صفحه اعتبارش بود) عرش آشیانی از راه مرورت بتفقدات فراوان برنواخته بتفویض همان مرتبه

(۲) نسخه [۱] افتاده . (۳) نسخه [ج] آمده شورش دماغی *

(باب المیم) [۲۰۲] (مائرا لامرا)

امارت و تیولدارمی سرکار لکنؤ و آن حدود سر مڈاهاتش بفلک
برین رسانید - بہتر احوالش بنظر نیامدہ *

محمد قاسم خان بدخشی

مرجی تخلص خویش میر محمد جالہ بان اسمی - در
 بدخشان خدمت جالہ بانی داشتہ - در آن ایام (کہ جنم آستانی^(۲)
 حسب الامر پدر جلیل القدر از ہندوستان بدخشان شتافتہ
 (رزے چند گذرانید) پرتو عنایت بر وجنات احوالش ثابت -
 او پورستاری دایمی آن عالی جاہ را سرمایۂ سون و بہبود خود
 دانستہ ہموارہ بخدمتگاری قیام می نمود - و برخے آوردہ اند کہ
 او در مغر سن در بنگگی فردوس مکانی رسیدہ از آوان صبی تا
 زمان نشور نما^(۳) در ملازمت جنم آستانی بسر بردہ - بالجملہ در
 سفر عراق ہم (کہ از بیہرہی روزگار و بدمددی سپہر دوار با
 کمال ناکامی و عے سرانجامی پیش آمد - و امتحان درسمت عیاران
 اخلاص^(۴) بود) ملتزم فتراک دولت بودہ از رکاب پادشاهی تخلص
 نوزید - و پس از معادرت عراق و تمخیر کابل در سنہ (۹۵۳)
 نہصد و پنجاہ و چہارم جنم آستانی باقتضای مصالح ملکی
 بدخشان متوقف گردید - میوزا کامران (کہ منتہز فرست
 بود) غیبم ہمایولی را مغنم دانستہ بقتلہ بکابل در آمدہ

(۲) نصیۃ (ب - ج) جنم آستانی - (۳) نصیۃ [ا - ب] نشور نما •

(مآثر الامراء) [۲۰۴] (باب الميم)

متصرف گشمن . جذت استانی بعجلت برگشته معاصره نمود .
 میوزا از کوتاه خوردی همت ناقص خود را بتعذیب طفلان
 بے گناه و آلودگی پاک دامنان مصروف نموده از غایب
 پیرحمی و سکت دلی شاعرانه محمد اکبر را (که در سن چهار
 سالگی در قلعه کابل بود) در برابر توپ نگاه میداشت . و
 از صیانت ایزدی (که متکفل حراست او بود) محفوظ
 ماند . (روزه زن قاسم خان موجی را پستان بسته اویخت .
 خاطر فدویک مآثر او از فرط یکجہتی و یکرندی ازین حرکت
 شنیعه هم بقذبذب نگرائید . و پایه درستی اخلاصی خود را
 بلند تر افراشت . و پس از آن در عهد عرش اشیانی بمفاصبت
 کار قدیمش جاله بانی بمیر بحرئی هندوستان سر بر افراشت .
 و در دارا الخلفه بر کنار آب جون منزله دلکشا ترتیب
 داده . در آخرها استعفاى ملازم پیشگی نمود . و همانجا انورا
 برگزید . و در آخر شهرور سنه (۹۷۹) نصد و هفتاد و نه
 سفینه عمر بعامل فنا رسانید . نسخه در تتبع یوسف زلیطا
 بهش هزار بیت درسی ساخته . این در بیت از انجاسی

* بیت *

* نموده دست منوش از تفنن *

* هسلال و بدر در یک روی نساخن *

(۲) نسخه [ب] جفت اشیاى . (۳) نسخه [ب] در آخر استعفاى *

(باب المیم) [۲۰۴] (مآثر الامراء)

* میانش برتر از حد پیدان است *

* که اینجا نازکیها در میان است *

و این نیز شعراست * * بیت *

* ساقیا نای ز دران شرح بد حالی کنم *

(۲)

* شیشه پرکن تا که یک ساعت دل خالی کنم *

(۳)

محمد قلی خان ترقبائی

از امرای هزاری عهد فرش آشیانی است - در آخر سال
 پنجم همراه ادوم خان کوه بتسخیر مالوه تعیین شد - و
 سال هشتم بمک حسین قلی خان (که بعد گریختن میرزا
 اشرف الدین حسین بجاگیرش سرفرازی یافته بود) نامزد
 گردید - سال هفدهم همراه میر محمد خان کلان با فوج
 مقله جانبی گجرات رخصت یافته - و در سفر ایلتار گجرات^(۴)
 از پیش فوستادها بود - پسر همراه خان خانان منعم بیگ
 به یساق صوبه بنگاله راهی شد - حال احوالش بملاحظه
 در نیامده *

محمد قلی خان برلاس

از نژاد برنتق است - طبقه جلیله او همیشه در سلاطین چغتا

(۲) در [اکثر نسخه] شیشه پرکن که یک ساعت - (۳) نسخه [ا - ب]

محمد قلی ترقبائی - (۴) نسخه [ج] باغار *

(متأثر الامرا) [۲۰۵] (باب العیم)

صاحب اعتبار و عالیشان بوده اند - جد کلان او امیر جاگوی
برلاس از اعظم امرای امیر تیمور صاحبقران بود - خان مذکور
فاضل نیکو رای پسندیده اطوار و در شجاعت و سرداری
سرامد امرای روزگار بود - و بقدم خدمت و دیرین پرستاری
در عهد جنم آستانی ترقی نموده پدایه امارت عمده بر آمد
و ملتان جاگیر یافت - و در آغاز جلوس عرش آشیانی
باتفاق شمش الدین خان انکه باوردن بیگمات و اهل و عیال
امرا و سائر ملازمان (که از بے خانمانی و مفارقت اهل و
عیال بے دایه داشتند - شاید بدان سبب دل نهاد اقامت
هندوستان گشته از اندیشه رفتن کابل باز مانند) روانه آن
دیار شد - پس ازان بتیولدارمی فاکور و آن حدود اختصاص
گرفت - و در روزی چند بحکومت مالوه نیز نامزد گردید *
(چون خود در حضور سعادت بار می دروخت) خواجه
هادی مشهور بخواجه کلان دیماش بنیابت سربرالا کار آن
ولایت بود - میرزایان باغیه بر سرش ریخته (اگرچه بملاحظه
بزرگ زادگی بخواجه زحمت جانی نرسانیدند) اما از قرار
واقع قاراج کردند - و در سال دوازدهم بر سر اسکندر خان
ارزبک (که در اودهه بنفوت آرائی علم خود سرب می افراشت)
تعیین بگشت - چون در همان ایام خان زمان و تهادر خان
شیبانی (که سرگروه ارباب طغیان بودند) بمکافات اعمال

(باب المیم) [۲۰۶] (مآثر الامرا)

گرفتار آمدند اسکندر خان فرار اختیار نموده سرگردان تپه
ادبار شد - سرکار اردعه بجاکیر محمد قلی خان مقرر گردید -
و در تسخیر بهار و بنگاله بهدراهی خان خانان منعم معاصی
جمیاه بتقدیم رسانید - چون بتائید سماری در سال نوزدهم
معمره بنگاله مفتوح گشت و دارُود کرانی بجانب ساتگانون و
اردیسه روان شد خان خانان با اتفاق راجه تودرمل در قانده
(که دارالملک آن ناحیه است) رحل اقامت انداخته
بنظام مهم ملکی و مالی پرداختن گرفت - و جمیع امرا
را بسرکردگی محمد قلی خان برلاس بجانب ساتگانون
فرستاد - که دارُود را فرصت سامان نداده بدست آرد -
چون خان مذکور بیعت گروهی ساتگانون رسید او را پای
نجات باغزش درآمده بصوی اردیسه پی سپهر راه گریز گشت -
اعیان این لشکر خواستند که بانتظام پراگندگیهای این
حدود پردازند که راجه تودرمل به محمد قلی خان پیوسته
و در راهی شدن بصوب اردیسه و استیصال دارُود مرغبات
انگیخته رهنمون گردید - در تصبئه منقل پور در شهر رمضان
سنه (۹۸۲) نهمصد و هشتاد و در هجری محمد قلی خان
را روزگار شهری گردید - غیر آن (که زمان افطار نان خورد
و هراتی بر وی غلبه کرد) سبب دیگر ظاهر نشد - برخی
از دوربینان عرصه آگهی این را از نتایج بد اندیشهگی از

(مآثر الامراء) [۲۰۷] (باب الميم)

غلامان خواجه سرا فرا گرفتند . محمد قلي خان از امرای
پنج هزاره صاحب جاه و جمعيت آن عهد بود . متانت و
سنجيده (روزگاری او شهر آفاق - پسرش فریدون خان برلاس
است که احوال او رقم پذیر خامه گردیده *)

معجون خان قاقشال

از امرای عمده و ثمن دار بود . در عهد جنک آستاني
بتولداري نازبول اختصاص گرفت . چون واقعه ناگیر آن پادشاه
در میان آمد حاجي خان (که از غلامان عهد شیر شاهي
بود) با جمعيت فرادان قلعه را محاصره نموده کار بر معجون
خان تنگ ساخت . راجه بهارامل کچهوايه (که در آن وقت
همراه حاجي خان بود) مردود و مردمی بکار برده بصلح
معجون خان را باعزاز از قلعه بر آورده بدلهي گسيل نمود .
چون نوبت فرمانروائي به عرش آشياني رسيد مانگیر در
جاگیر یافت . و در هنگام (که خان زمان و برادرش علم
مخالفت و خود صري بر تراشتند) او در مقابل آنها
گبات قدم رزیده هر چشمه اخلاص را بخار و خس هواداري
مخالفتان انباشته ساخت . و در جنگ (که خان زمان با
برادر خود بقتل رسيد) معجون خان در (کاب پادشاهي
مصدر ترددات شايسته گردید . و در سال چهاردهم بموجبه
حکم بمحاصره قلعه کالنجر (که از مهاير قلاع هندوستان

(باب المیم) [۲۰۸] (مآثر الامرا)

است (پرداخت - آن قلعہ را راجہ رامچند مرزبان تہذہ
 در زمان ادبار افغانان بمقدمے گرانمند از بجلی خان پسر
 خواندہ بہار خان بدست آوردہ در تصرف داشت - چون
 ہمک تسخیر چنور و رنڈبہور باطراف پیچید راجہ قلعہ را
 بمجنون خان سپردہ کلید آنرا بیست و نہم صفر سنہ (۹۷۷)
 نہصد و ہفتاد و ہفت ارسال حضور نمود - حراست آن
 حصن حصین نیز از پیشگاہ خلافت و جہانبانی بخان مشارالہ
 قرار گرفت - و در سال ہفدہم بہمراہی خان خانان منعم
 باستخلاص گورکھپور در آرد *
 اتفاقاً دران سال در آغاز یورش گجرات بابا خان
 قاشال در رکاب پادشاہی با شہباز خان میر توزک بسبب
 اہتمام گفتگو کردہ ادبے یافتہ بود - ژاڑ خایان دروغ ساز
 در لشکر خان خانان ارجوفہ انداختند کہ بابا خان و جباری
 و میرزا محمد و دیگر قاشالان شہباز خان را کشتہ بمیرزایان
 باغیہ پیوستند - و پادشاہ نوشتہ کہ مجنون خان را مقید
 نمایند - خان مذکور در اندامی راہ با سایر قاشالان از لشکر
 خان خانان جدا شد - ہرچند سپہ سالار بدلاسا پرداخت (کہ
 این خبر فوراً از راستی ندارد) سودمند نیفتاد - بعد ازان
 (کہ نوشتہا از حضور رسید کہ بابا خان و جباری بہاداش
 نیکو خدمتہا مشمول الطاف عرش آشیانی آند) مجنون خان

(ماگر الامرا) [۲۰۹] (باب الثمینیۃ)

از کار خود خجالت زده رفته (که خان خانان فتح گورکهور)
 کرده معازرت نموده بود (پیوست - و پس ازان بهمراهی سپه سالار
 در تسخیر بنگ و بهار خدمات پسندیده بتقدیم رسانید -
 و در سده (۹۸۲) نهصد و هشتاد و دو بحسن سعی خان خانان
 معمور بنگاله مفتوح گشت - و داران خان کرانی بجانب
 اردبیل و کلابهار و سلیمان و بابوی منگای بجانب گهواره گهاک
 شناختند - خان خانان بتانده (که دارالملک آن ناحیه بود)
 محل اقامت انداخته افواج نصرت قرین را در اطراف و
 حواشی تعیین نمود - تا یکبارگی سامع آن ولایت از
 خس و خاشاک مخالف رفتن و ربه پذیرد . معنون خان با
 جمعی دیگر بجانب گهواره گهاک رخصت یافت - قاقشالان در آن
 حدود کارزار کرده جرهر مردانگی بعبار رسانیدند - و غنائم
 فراوان اندرختند - سلیمان منگای (که دم حکومت گهواره گهاک
 میرد) بعدم آباد شناخت - و زه و زاد افغانان اسیر و دستگیر
 گشته آن ملک آباد بتصرف درآمد *

معنون خان دختر سلیمان خان منگای را با پور خود
 جباری بیگ پیوند بیوگانی بست - و آن ولایت را میان
 قاقشالان تقسیم نمود - و در همین سال (که بیستم سال
 الهی بود) خان خانان بمالش داران بجانب گنگ شناختند -

(۲) نحصه [ب] نهصد و هشتاد *

(باب المیم) [۲۱۰] (مآثر الامرا)

بایوی مکتلی و کالا بهار (که بجانب کوچ ^(۲) فرار نموده بودند)
 و اتفاق اولاد جلال الدین سور بتازگی گرد شورش برانگیخته
 بر سر قاقشالان ریختند . آنها آبروی حمیت و حیا را بشاک
 بی ناموسی انباشته هیچ جا پای همک نیفشوده بحوالی
 تانقه عثمان کشیدند . مجنون خان بهر انقمت معین خان در
 تانقه بانتظار خان خانان چندی گذرانید . سه سال پس از
 مصالحه داود کواری بهر عین معارفت نمود . و دیگر بار فرجه
 بسو کردگی مجنون خان بگهرزه گهات فرستاد . او از سونو
 آن ولایت را مستخلص ساخته انتظام شایسته داد . و در
 همان ایام در گذشت . سه هزاری منصب داشت . صاحب
 طبقات پنج هزاری بقلم داده و گفته که پنج هزار سوار نوکر
 خود داشته . پس از فوت وی جباری پسرش ساء چند بهرام
 نوکری و کارگذاری سرگرم بود . تا آن (که هنگامه داغ
 بمیان آمد و گره قاقشالیه متوحش شده آثار بغی بظهور
 آوردند) او نیز شریک این کار بوده . پس از قتل مظفر
 خان توربتی (که چندی ایام بکام شد . و برای هر یک لقب
 تعیین یافت) خطاب خان جهانی بقام او بستند . چون
 این گره از معصوم خان کابلی جدائی گزیده زنجاری شدند
 (پس از ملازمت) عرش آشیانی نامبرده را مدتی بزندان ادب

(۲) نسخه [ب] کوچ . و در [بعضی نسخه] کوچ *

(مآثر الامراء) [۲۱۱] (باب الميم)

بر نشانند . سال سي و نهم نقوش قدامي از سيمای او
خوانده بر حال از بخشود *

میر محمد خان مشهور بخان کلان

برادر بزرگ شمس الدین محمد خان اتکه اسم - در
 شہامت و پردلی یگانگ وقت بود - بہمراہی میرزا کامران و در
 وکاب جنت آستانی^(۲) کارهای نمایان کرده در در اکبری مصدر
 خدمات عمده گردید - مدتها صاحب سوبہ مملکت پنجاب
 بود - و اکثر محالات آن سوبہ بجاگیر اتکه خیل (کہ عبارت
 از برادران و پسران و اقربای اتکه خان مذکور اسم)
 اختصاص داشت - در تسخیر ولایت گجر و انحصار^(۳)
 سلطان آدم و بر نشاندن کمال خان بہکومتی آن دیار خان
 کلان مساعی جمیلہ بکار برد - و باتفاق برادران آثار مردانگی و
 شجاعت بظہور آورد - و چندین فتحی (کہ سلاطین سابقہ دہلی
 را در آرزوی آن بہر آمد) باقبال اکبری نصیب از گشت -
 و در سال نهم میرزا محمد حکیم برادر علائی عرش آشیانی
 مرزبان کابل از ستم شریکے و بے انصافی میرزا ملیحان حاکم
 بدخشان بہتوہ آمدہ روی التجا بعرش آشیانی آوردہ بدرخواست
 کمک از نیلاب گذشت - پادشاہ خان کلان را با امرای پنجاب
 بہمراہی میرزا نامزد فرمود - و مقرر ساخت کہ امرای دسمی

(۲) نسخہ [پ - ج] جنت آشیانی - (۳) نسخہ [ا] و در تصویر

(باب المیم) [۲۱۴] (مآثر الامراء)

تصرف میرزا سلیمان را از پیرامون مملکت کابل کوتاه ساخته
 میرزا محمد حکیم را بانالیقی قطب الدین خان برادر خود
 خان کلان دزان دیار مستقل کرده بمکانهای خود معاودت
 نمایند. پس ازان (که خان کلان با اساکر پنجاب برفاقت میرزا
 قریب کابل رسید) میرزا سلیمان دست از محاصره برداشته راه
 بدخشان پیش گرفت. میرزا محمد حکیم قرین کامیابی و
 مقصودری با امرای پادشاهی داخل کابل گردید. خان کلان
 و کلمات میرزا و سرانجام مهمات آن ولایت بخود مناسب تر
 ندیده توقف گزید. و قطب الدین خان را با دیگر امرای روانه
 هندوستان نمود. و چون میرزا بسبب حدائث سن از
 عقل معایب (س بهر) وافر نداشت همواره کلمات راهی
 هفتان کابل را (که بمتضای بد خوئی در مقام فتنه اندوزی
 بودند) گوش داشته. خان کلان (که بدستوی اخلاص بحدت
 مزاج موصوف بود) بهر مدارا نمیرفت. و باندک چیز
 طبیعتش متغیر میشد. و کار بشدت میروسانید. بذابروان او را
 با میرزا و کابلیان نقش سازگاری نه نشست. اگرچه میرزا
 محمد حکیم اظهار تبعیت گونه می کرد اما بسیاری از
 مهمات بزرگ بے استصواب خان کلان سرانجام میداد. تا آنکه
 بتواجیه حسن نقشبندی (که در کابل بسر می برد) همشیره
 خود را (که سابقاً در عقد ازدواج شاه ابراهیم بود)

(مآثر الامرا) [۲۱۳] (باب المیم)

بے مصلحت خان کلان نسبت کرد - و او بچنین نسبت عالی
افتخار اندوخته مهمات میرزا را از پیش خود سرانجام نمودن
گرفت - خان کلان که با وجود شورش طبع مردے مزاجدان
دقیقه سنج و باریک غور بود (دانستم که عاقبت پناخوشی
خواهد کشید - از پیش بیغیها شبے بے آن (که که و قرف
یابد) از کابل کوچ کرده شاهراه هندوستان سپرد - و بلاهر
رسیده دم آسایش و استقلال پرکشید *

چون نخل بندان معنی و دانشوران باستانی پادشاهی
را بیغبنایی نسبت داده اند - چنانکه باغبان آرایش باغ را
به پیرایش درخت برداشتن از جائے و فشاندن بجای دیگر
و ناپسندیدن انبوه و شاداب داشتن بقدر اعتدال و کوشیدن
بنشو و نما بمقدار صالح و استیصال اشجار بد سرشت و
قطع اغصان ناراست و تفریق درهات عظیمه و پیوند کردن
بعض به بعض و تمتع گرفتن بمیوهای گوناگون و گلهای رنگانگ
و استظلال نمودن در ایام حاجت و امثال آنها (که در علم
فلاحت مقرر شده) انتظام می بخشند - همچنان پادشاهان
دور بین بتهدیب و تادیب و سیاست مراعات احوال ملازمان
فرموده چراغ حکمت می افروزند - و لوی هدایت
می افروزند - هرگاه جمعی باهم بکدل و یک زبان بوده
فراهم آیند و کثرت هجوم و وفور ازدهام ظاهر شود اولاً

(باب المیم) [۲۱۴] (مائراامرا)

بجهت اصلاح احوال خودشان و ثانياً بجهت رفاهيت عموم
 سکنه ملک آن اجتماع را متفرق مي سازند هرچند امری
 ناملائم ازان کثرت معلوم و مظنون نباشد - و این تفرقه
 را سرمایه جمعيت پندارند - چه از آشوب باد و مرد افکن
 دنیا و بد مستی تنگ شرابان این خمخانه هوش (ها ایمن
 فتوان نشست - خصوصاً وقتی (که فتنه اندوزان و سخن سازان
 و تبه کاران فراوان باشند - و غفالت در نهاد بشریت مرکوز -
 یغابرين امرای اخلاص منس آنکه خیل را (که مدتی مدید
 در پنجاب فراهم آمده انتظام بخش آن حدود بودند) در
 سال سیزدهم معزول فرموده طاب حضور نمودند - و در
 سنه (۹۷۶) نصد و هفتاد و شش در دارالخلافة آگره
 بمعدت زمین بوس کامیاب شدند - و هر یک بجاکیر میر حاصل
 جید بهره مند گشت - سرکار سنبهل (که بهترین ممالک
 هندوستان است) بجاکیر میر محمد خان اختصاص گرفت
 و حسین قلی خان ذوالقدر تیولدار سرکار ناگور بایالت پنجاب
 امتیاز یافت - و آن الکه وسیع بخان کلان قرار گرفت - و در
 سال هفدهم دارالخیر اجمیر مضرب خيام فاک احتشام
 پادشاهی گردید - و عزیزمی تسخیر گجرات تصمیم یافت -
 خان کلان با بیداری از امرای عمده بوسه منقلا بدان صوب
 رخصت یافت - و قتی (که خان مزبور بقصبه بهادران (که

(مآثر الامراء) [۲۱۵] - (باب الدیم) *

نزدیک سروهی سمک (سید زای مانسنگه دیوهره) که کلان تر
 آنجا بود (در مقام گریزی در آمده چندے از (اجپوتان را
 برسم رسالت فرستاده در اطاعت زد . چون این آمدها خان
 کلان را دریافتند هنگام وداع خان برسم رسالت هندوستان
 هر یک را طلب داشته بان میداد و رخصت می کرد . یک
 ازان متهوران پائین ترقوه خان کلان چنان جمدهو زد که مقدار
 سه انگشت زیر شانه سرو بیرون کرد . مردم دیگر آن را چپوت
 را با رفقای او از هم گذرانیدند . هر چند زخم سخت بود اما
 به محض فصل ایزدی در عرض پانزده روز بهی گرفت *
 چون مملکت گجرات در همین مال بهیز تسخیر
 عوش آشیانی در آمد خان کلان بهرزبانسی مرکز پتن (که
 شهر است قدیم به نهراله موسوم . و نخست پای تخت
 این ولایت بود) سر برافراخت . و در سال بیستم
 سده (۹۸۳) نهضد و هشتاد و سه تعلق روح از کالبد خاکی
 گسیخت . مرد صاحب کمال بود . بتوکی و فارسی شعر
 می گفت . دیوانه مرتب دارد مشتمل بر قصائد و فزلیات
 غزنوی تخلص میکرد . و در موهیقی نیز مهارت داشت .
 گویند هیچگاه مجلس او خالی از فضلا و شعرا نبوده . پیوسته
 بمخنان رنگین و نعمات دلنشین حلاوت بخش و طرب افزای
 اهل ذوق بود . از سمک *

* پیم *

(باب انسیم) [۲۱۶] (مآثر الامرا)

* در جوانی حامل عموم بزازانی گذشت *

* آنچه باقی بود آن هم در پیشمانی گذشت *

* فرد *

* کس آب بجز مردم چشم ندهد *

* جز آه سحر هم نفس نیست مرا *

فاضل خان پسرش کوکه هزاری منصب داشته . در ایام
محصور شدن میرزا عزیز [که در احمد آباد (که هر روز
جوانان کارطلب بیرون برآمده داد مبارزت میدادند) مراتب
جانفشانی بجا آورده] در گذشت . پسر دوم فرخ خان است که
تا سال چهارم اکبری بمنصب پانصدی رسیده *

معین الدین احمد خان فرخودی

سال (که جنت آستانی از کابل متوجه تسخیر هندوستان
گردید) او در سایه عذایم سلطانی همراه (کاب بود . سال
ششم جلوس اکبری (چون پادشاه بجانب ممالک شرقی
لرای نهضت بر افراشت) او را بحراست آگره گذاشت .
سال هفتم (که عبدالله خان ارزنگ بتسخیر مالوه مامور
گردید) او را (که برشد و کاردانی در وزرای بیوتات
امتیاز داشت) بخطاب خانی برنواخته (خصم داد که بعد
فتح بدلاسی وضع و شریف آنجا پرداخته و محال خالصه
و اطاع امرا (که دران هم تعیین شده بودند) مناسب

(مائراامرا) [۲۱۷] (باب المیم)
حال هر یک قرار داده بحضور بیاید . او رفته بآئین شایسته
کار بند گردیده معارفت نمود . و مورد مزین عنایت گشود .
سال هجدهم پیش منعم خان (که برطبق حکم محکم قاصد
گرفتن پتقه بود) دستوری یافت . و پس ازان همراه خان
مذکور بمساق بنگاله رفته سال بیستم (که در بلد جنت آباد
کور چهارمی شد و بنابر زبونی هوا ربای عام رو داد) او
نیز مطابق سنه (۹۸۳) نهمصد و هشتاد و سه هجری دایمی
حق را لبیک اجابت گفت *

* مهر علی خان سلدوز *

از امرای هزاری سمک . اواخر سال پنجم ابدی همراه
ادم خان بتضخیر مالوه تعیین شده در جنگ باز بهادر
مصدر ترددات گردید . سال هفدهم بانفاق میر محمد خان
کلان در فوج منقل بجانب گجرات گام همت برزد . در
جنگ محمد حسین میرزا از سرداران هرادی بود . پس ازان
با قصاب الدین محمد خان بتعاقب میرزای مذکور شتافت .
سال بیست و دوم (که عرش آشیانی بعزیمت شکار متوجه
حوالی حصار شده بران معبوره سایه اقبال گسترده) منزل او
را بوزن قدوم میمند لوزم (شک افزای گلعتان ارم ساخت)
سال بیست و سوم همراه سکینه بانو بیگم (که باندرز گوئی
میرزا حکیم رخصت کابل یافته بود) شرف دستوری

(باب العیم) [۲۹۸] (مآثر الامراء)

پذیرفت . سال بیستم و چهارم با اتفاق راجه تودرمل بذاب
تنبیه عرب (که جانب شرقی دیار مصدر هنگامه بود)
کمر خدمت بر بست . و بتقدیم مراسم نیکو بندگی چهار
عزت افروخت . - مال حالش معلوم نیست *

* میرزا میروک! رضوی *

از سادات رضوی مشهدی ست . ابتدا در رفاقت علی قلی
خان زمان بود . سال دهم جلوس عرش آشیانی از جانب
او بمعذرت گزاری بموکب پادشاهی پیوست . و عفو جرائم
خان زمان صورت گرفت . سال دوازدهم (چون خبر بغی
خان زمان بعرض والا رسید) میرزا را گرفته بخان باقی خان
سپرده . میرزا در کمین غفلت بوده از حبس فرار نمود . و
پس از کشته شدن خان زمان گرفتار گشت . بحکم پادشاه
او را هر روز پیش فیل مسک می انداختند . اما به فیلبان
اشاره بود بقدر مالش بدهد . روز پنجم بشفاعت مقربان نوید
جان بخشی یافت . و پس از چندی مورد عواطف خسروانی
گشته بعطای منصب شایان و خطاب رضوی خان چهار ناموری
افروخت . سال نوزدهم بدیوانی جونیپور تعیین گردید . سال
بیستم و چهارم بخشیدگی بنگاله نیز ضمیمه شد . سال بیستم
و پنجم (که شورش جاگیرداران بنگاله برپا شد . و آنطرف دریای
بگی مجمع ساختند) او همراه مظفر خان مرده دار آنجا

۴ متأثر الامراء [۲۱۹] (باب الميم)

این طرف آب گنگ بود - چون جواب در سوال آنها بصلح
گرائید خان مذکور و رای پتوداس را با یک در کس برای
غهمایش آنها فرستاد - کسان همراهی رای مزبور سگالش کشتن
برایان باز گفتند - از ساده لوهی این زاز را با خان
مذکور ظاهر نمود - از آنجا (که در دئی و شتر دلی مجبول
طبع خان مزبور بود) اندیشه این مردم را بزمز و اشارت
خاطر نشین اهل بغی ساختند - آنها از انجمن کفاره گزیده
غبار فتنه را بلند ساختند - و او را در پناه خود گرفتند -
بعد ازین احوالش معلوم نیست که بجای انجامید *

• محمد مراد خان •

پسر امیر بیگ مغل از امرای سه هزاره اکبری است - سال
نهم باتفاق آصف خان عبدالمجید به تسخیر ملک گدو کنگه
تعیین گردیده - سال دوازدهم در ضربه مالوه جاگیر یافته باتفاق
شهاب الدین احمد خان بدفع فتنه ابراهیم حسین میرزا و
محمد حسین میرزا (خصم پشم) و پس از آن (که مرزبانان
از هیبت فوج پادشاهی هوش و حواس باخته راه گجرات
گرفتند - و امرای متعینده هریک بجای خود متوقف گردیدند)
خان مزبور نیز در ارجین (که در جاگیر او متعلق بود)
سکونت ورزید - سال سیزدهم (چون باز مرزبانان از جانب
خاندهیس بمالک مالوه در آمد نموده در حوالی ارجین بمط

(باب المیم) • [۲۲۰] • (مآثر الامرا)

شورش گسترده (خان مزبور با اتفاق میر عزیز الله دیوان صوبه
 مالوه دو روز پیش ازان بر فساد اندیشیهایی (۲) ارباب فتنه مطلع
 شده در تعمیر و تاسیس قلعه ارجین اهتمام بکار برده قدم
 ثبات را محکم کرد. تا آنکه این خبر بعرض خسروآلی (سید) و
 فوج بسرداری قلیچ خان شرف ارتخاص پذیرفت. میوزایان
 از طذافه لشکر فیروزی سراسیمه شده مغرور زده شتافتند.
 خان مزبور نیز با اتفاق امرا بتعاقب شتافت. میوزایان از نبرده
 عبور نموده سال هفدهم (که فتنه میوزایان در صوبه کجرات رو
 داد. و جاگیرداران مالوه حسب الحکم نژد خان اعظم میوزا
 عزیز کوکه (سیدند) او نیز آمده (وز جنگ در فوج جرانغار
 بود. پس ازان (که فوج مخالف غایب نموده افواج هر دو بازر
 را متفرق ساختند) او یک طرف شده تماشا میکرد. پستور
 بر طبق حکم همراه قطب الدین محمد خان اتکه بتعاقب
 مظفر روانه شد. بعد ازان بهمراهی منعم خان خان خانان
 بتسخیر بنگاله مامور گردیده. در سال نوزدهم خان خانان او را
 بجانب فتح آباد و بکلانه فرستاد که آن ضلع امن پذیرد. و
 چون خانانان رخصت هستی بسمت و دادن و غیره فتنه اندوزان
 آن ملک بر سر هنگامه آمدند (خان مزبور از شهر جلیسر
 (۳) بالعزیمت گردیده بتانده آمد. سال بیستم و پنجم مطابق

(۲) نسخه [۱] بر فساد اندیشه های - (۳) نسخه [ج] با پیوسته

(مآثر الامرا) [۲۲۱] (باب المیم)

سنه (۹۸۸) نهصد و هشتاد و هشت هجری بهمان ضلع

باجل طبیعی در گذشت *

* مظفر خان تربتی *

خواجه مظفر علی نام دیوان بیرام خان بود - هنگام تفرقه
 (چون خان از بیکانیر متوجه پنجاب شد) میرزا عبدالرحیم
 را (که سد ساله بود) با عیال و اموال در قلعه ترهنده محال
 جاگیر شهر محمد دیوانه (که نوکر قدیم و تربیت کرده او
 بود) گذاشته پیش راهی گشت - آن ناحق شناس اموال
 را متصرف گشته انواع اهانت بمتعلقان خان رسانید - بیرام
 خان خواجه را از دیپال پور بدلاسا و استمالک او فرستاد -
 آن بے آزار مرتد دشمن خواجه را مقید ساخته روانه حضور
 نمود - هر چند بعض^(۴) اعیان سلطنت در نابود ساختن او بدلائل
 و رجوع شتی اهتمام داشتند عرش اشیدانی از مجرم نوازی
 و جوهر شناسی جان بخش فرموده - چند گاه بعمداداری برگزیده
 پرسوز مامور بود - از حسن کفایت بدیوانی بیوثات امتیاز
 یافت *

چون کلردانی و بلند استعدادی وی ذهن نشین پادشاه
 شد به والا منصب دیوانی و خطاب مظفر خانی مر بلند
 گردید - سال یازدهم خان مشارالیه جمع (تمی) قلمرو را (که

(۴) بعضی [ب] هر چند اعیان سلطنت *

(باب العیم) [۲۲۲] (مائرا الامرا)

نیز (زمان بیروم خان بواسطه کثرت مردم و قلت ولایت بدام
افزوده برای مزید اعتبار تذخواه میدادند) از دفتر برآورده
حال حامی بزم خود و اظهار قانون گویان ممالک محروسه
تضمین کرده جمع دیگر قرار داد . ^(۱) اگرچه نفس الامر حاصل نبود .
اما نسبت بجمع پیش اگر حال حاصل نامزد دور نیست .
و (چون هنوز آئین داغ اسپان قرار نیافته بود) مظفر خان
بامرا و ملازمان پادشاهی تعیین نوکر مقرر گردانید که هر کدام
چند کس نگاه دارد . و عوام سپاهی (که بامرا مقرر شده)
سه قسم بود . اول را سائیه چهل و هشت هزار دام درم را
سی و دو سیوم را بیست و چهار . و در سال دوازدهم
پادشاه ظاهر شد که مظفر خان بساده روئی قطب خان نام
علاقه خاطر بهموسانیده . (چون این حرکت شایع نهایت بمراج
عرش ایشیانی ناپسند بود) فرمودند او را از مظفر خان جدا
ساخته نگاهدارند . خان از کوه حوصلگی لباس فقر پوشیده راه
صحرا پیش گرفت . پادشاه از کمال التفات و تفقد (که بحال
او مبذول بود) مطاوبش بدو باز گردانیدند . و در سال هفدهم
روزه در حضور پادشاهی بازی چوپره در میان بود . مظفر
خان از بسیار بای دادن ننگ حوصلگی کرده مصدر حرکات

(۲) نسخه [ب] گردانیده . (۳) نسخه [ب] بازگردانید . (۴) نسخه

[۱ - ب] و مظفر خان .

(مائت الامورا) [۲۲۲] (باب المهم)

دوستایانه شد . عرش اشیدانی از پایه اعتبار اذاخته رخصت
کعبه فرمود . چه سلاطین دانش آئین در لباس لعب و هزل
کار جد کرده شناسای جوهر طبقات مردم میگردند . و بظاهر
بازار دازی گرم داشته در معنی عیار طوائف انام می گیرند .
شایان باریابان قرب آنست که در جد و هزل سر رشته ادب
و بزدگی از دست خدمت پرست نهند . و مراعات مزاج
این طبقه عالی نهاد را (که بسلامه برنجانند) بر همه مقدم
شاسند *

بالجماعه عرش اشیدانی نظر به نیکو خدمتیهای او داشته
از عرض راه طلب فرمود . در وقت (که پادشاه بمحاصره
قلعه سورت اشتغال داشت) ملازمت نمود . و سال هزدهم
از حویلی احمد آباد بحکومت سازنگپور مالوه رخصت یافت .
و در همین سال سنه (۹۸۱) نهمصد و هشتاد و یک
بطلب سلطان شرف اندوز حضور گشته بمنصب والی وکالت
و خطاب جماعه الملکی اعتبارش افزود . و زمان حل و عقد
امور چهار دانگ هندوستان بید اقتدارش تفویض یافت .
اما باز در بعضه کارها مخالفت مزاج پادشاهی ورزید . لهذا
از مرتبه افتاد . هنگام مراجعت ظل الاهی از بنگه (که
لوجه به تسخیر رهناس تعیین یافته بود) بے آن (که از باریاب
مجرأ شود) بطریق کمک مامور شد . در آن دیار بهوش افرائی

(باز، المیم) . [۲۲۴] (مآثر الامرا)

و دل‌دهی خواجه شمس‌الدین خان خوافی (که نیز تعیین بود) کارهای نمایان بظهور آورد . و سرتابان و فتنه‌سازان آن ناحیه را بکرات و مرات مالش داده حاجی‌پور را (که افغانان متصرف شده بودند) بتازگی استخلاص نمود . نظر برین خدمات پهنانیده در سال بیستم از پیشگاه خلافت هراسم آن ملک از گذر چوسا^(۲) تا گذهی بدر تفویض یافت .
 گویند بعد فتح حاجی‌پور (که حالش بلندی گرفت) خبر آوردند که آن طرف نوبده گندهک^(۳) افغانان سرکش فراهم آمده اندیشه شورش دارند . مظفر خان بدفع آن گروه همی بسته حوالی آن رود معسکر ساخت . و خود با تفریح چند جهت تشخیص عمق آب و جای گذر برآمد که ناگاه آنطرف قریب چهل سوار مخالف نمودار گشت . خواجه شمس‌الدین و عرب بهادر را اشاره نمود که درزتر از آب عبور نموده این غفلت اندوزان را سزا دهند . آنها ازین خبر آگاهی یافته در طلب کومک شدند . اما بمنجرب مشاهده خواجه عنان‌تاب به یورت خود گشتند . مظفر خان از شتاب زدگی خود هم از آب گذشته بخواجه ملحق شد . که ناگاه کومک آنها رسید . و یکباره برگشتند . مردم معدود (که همراه خان بودند) پراکنده شده خود را بآب زده بگرداب

(۲) نسخه [ب - ج] چوسه . (۳) نسخه [ب] گندک .

(۲۲۵) [۲۲۵] (باب المیم)

فنا درآمدند - نزدیک بود که مظفر خان هم در آن موج خیز
در آید که خواجه شمس الدین عزان گرفته بجانب کوهستان
زان شد - و تیز رو بازو فرستاد که شاید کس به فریاد
رسد - و خواجه و عرب بهادر به تیرهای بازگشت در
تعجیل غنیم (که دنبال نمی گذاشتند) فتور می انداختند
تا آنکه کار بر مظفر خان تنگ شد *

چون در لشکر کشته شدن مظفر خان شهرت یافت هر یک
بفکر بدر زدن بود که درین اثنا آن تیز رو بطلب کومک
رسید - خدا داد برلاس و غیره با سید جوان بهادر دریا
نورزیده رسیدند - چون مخالف را هم از بسیاری ترده طاق
طاق شده بود از آمد آمد این مردم دل بای داده رو بگریز
نهادند - مظفر خان جان تازه یافته بتعاقب پرداخت - و روز
دیگر به بنگاه آنها ریخته. غنائم موفور بدست آوردند - و در سال
بهست و دوم ناصیه سالی حضور گشته در مهمات سلطنت
دخیل گردید - راجه تودرمل و خواجه شاه منصور وزیر
باصتواب از سرانجام امور مالی و ملکی میدادند - چون
خان جهان موبه دار بنگاه در گذشت مظفر خان بایالت آن
مملکت وسیع دستوری یافت - و در سال بهست و پنجم
خواجه شاه منصور از سخت گیری و کفایت اندوزی باز یافتهای
شاقه بر ذمه امرای بهار و بنگاه بر آورده در پی تعجیل

(باب العیم) [۲۲۶] (مآثر الامرا)

آن شد . معصوم خان کابلی و غیره اقطاع داران بهار بدان سبب لوای طغیان برافراختند . مظفر خان (که سرداری را با عملداری ضم کرده بود) با آن (که شورش افزائی بهار می شنید) در بنگاه نیز آن زواید بے حساب را از چوکی مردم باز یافت نمود . و محصولان گماشته کار تنگ گرفت . امرا ازین سخت گیری و ناتیمارداری او متنفر شدند . بابا خان قاقشال با دیگر جاگیرداران بنگاه اتفاق کرده سر شورش برداشتند . و مکرر بکارزار برخاسته هر مرتبه هزیمت و ناکامی نصیب آنها بود . آخر هر چند بعجز و زهار گرانیدند مظفر خان باستکبار میزد . تا آنکه ناسپاسان بهار نیز پیوسته به پیامت معصومی از سرنو گرد فساد برانگیختند . و در مقابله مظفر خان آمده نشستند . هر روز جنگ و جدال می شد و مردم پادشاهی لوای فتح و فیروزی می افرواشتند . ناچار تنگ آمده خواستند که جانب اودیسه رخت ادبار کشند . درین اثنا بعضی اوباشان بیوفا از فوج پادشاهی جدا شده بآنها پیوستند . ازین حرکت سر رشته تدبیر مظفر خان گسیخته گردید . هر چند گفتند که ازین جمع پزیشان حساب برداشته ده آرا باید گشت که غلبه ماست (چون دل بای داده بود) گوش نکرد . هرگاه کارفرما را دل از جا رود بر فرمانپذیران

(مآثر الامراء) [۲۲۷] (باب الميم)

چه گرفت و گير - مردم جدا شدن گرفتند - و غريب تر آنکه غنيم
 را پای همت از جا رفته (که آيا با مظفر خان نبود چگونه
 بود) که ناگاه خان سپه سالار زندگانی تپاه را بر فرود شدن
 مردانه گزیده بشهر بزد تانده در آمد - آنها دایر گشته پیغام
 جان بخشی و دستوری جحاز بوا گذاشتن سیوم بخش اموال
 در میان آوردند - درین ^(۲) میانه میرزا شرف الدین حسین از
 قید گریخته از سراسیمگی مظفر خان بمخالفان آگهی داد - آنها
 خیره تر شده بر فراز قلعه برآمدند - و مظفر خان را (که
 با غلامان خود آماده جان سپاری بود) بدست آورده در شهر
 (بیع الاول سال مذکور سنه (۹۸۸) نصد و هشتاد و هشت
 هجری از هم گذرانیدند - مسجد جامع آگره نزدیک کترة
 میان رفیق بنای مظفرخان است *

* میر معزالملک اکبری *

از سادات موسوی و از اکابر مشهد مقدس است - در
 عهد عرش آشیانی در سالک امرای سه هزاری انتظام داشته
 بصربراهی ^(۳) خدمات پادشاهی بین الاقراں لوای امتیاز می افراشت
 در سال دهم سنه (۹۷۳) نصد و هفتاد و سه عرش آشیانی
 به تنبیه خان زمان متوجه جوانپور شد - از برادر خویش
 بهادر خان را با سکندر خان ادزبک از خود جدا ساخته بولایت

(۲) نسخه [ج] میان - (۳) نسخه [ب] بصربراهی خدمات بین الاقراں *

(باب المیم) [۲۲۸] (مآثر الامور)

سرور فرستاد که بتاخت و تاراج آن حدود غبار انگیز فسان
گردند - از پیشگاه سلطنت جمع امرا بسوزاری میر معز الملک
بمالش آنها تعیین یافت - فتنه گرایان از آمد آمد این فوج
دست و پا گم کرده در مکر و تزویر زدند - و پیغام کردند
که چه صورت دارد که در مقابل عساکر پادشاهی آماده جنگ
شویم - استعدا آنست که واسطه صفع زلات شوند - فیلان
نامی (که بدست آورده ایم) روانه حضور میکنیم - هرگاه
از دریای مکرمت جزائیم ما بزال عفو پاک شود بدربار شادمانه
سجده ریز عذر خواهی خواهیم شد - میر در جواب نوشت
که رقایم آثام شما ازان قبیل نیست که جز باب شمشیر از
جریده روزگار محو توان ساخت - بهادر خان با وصف این همه
سماجت بکار برد که اگر تجویز نمایند یک دیگر را دریافته
حرف چند مناهب وقت بمشافهه گفته شود - میر با معذرت
از ارنر برآمد - بهادر خان ازان جانب با چند پیش
آمد - و مقدمات بسیار از جانبین مذکور شد *
چون آثار ناراستی در پیشانی معاندان ظاهر بود صورت
ملح قرار نگرفت - عرش آشیانی از اصغای این ماجرا لشکر
خان و راجه تودرمل را نیز نمیده عساکر فرمود که آنچه

(۲) نسخه [ب] از آمد آمد فوج - (۳) نسخه [ب - ج] می کنم -

(۴) نسخه [ج] جز آب شمشیر - (۵) نسخه [ب] مقدمات بسیار -

(مآثر الامراء) [۲۲۹] (باب الميم)

از صاح و جنگ مصلحت وقت دانند بعمل آرند - آنها به
 مير معز الملک پيوسته بشورش پزوهان پيغام فرستادند که آنچه
 از حرف عقيدت و اخلاص بر زبان شما مي رود اگر از لوايح
 مدق ضيائے دارد بخاطر مطمئن متوجه استکان برس شوند - و
 آلا جنگ را آماده باشند - چون اطمینان نداشتند براه نيامدند .
 مير (که در جنگ مبالغه ابرام داشت و از غايت غرور آهور
 فعلش در آتش بود) با آن (که ميشنيد که خان زمان وسائل
 انگيخته مجدداً عفو جرائم از ميشود) بترايب صفوف پرداخته
 در نواحی خير آباد با مخالفان در آريخت - مآثر
 برادرزاده سکندر خان ارزک (که مقدمه الجيش فته باغيه
 بود) بعمله عساکر پادشاهی بر خاک هلاک افتاد . سکندر
 خان (که با فوج گزيده از دنبال او آماده جنگ بود)
 پشت بمعرکه داده رو بهزيست آورد - سپاه مظهر مآثر فرار
 اسکندر را انفصال کارزار دانسته بقصد غارت و تاراج پراکنده
 شدند - بهادر خان (که با جمعی در کمين بود) درين زد و گير
 بفرج جرانغار رسیده - جنگ در بيوست - شاه بدافع خان از
 اسب جدا شده بقيد مخالف در آمد - و جرقه خاک
 ب حقيقتي بر فرق روزگار خود ريخته بنخيم پيوستند - بهادر
 خان اين فوج را برداشته بجانب غول توجه گماشت - آنها

(۲) نسخه [۲] سکندر در جنگ مبالغه و ابرام داشت .

(باب الامم) [۲۳۰] (مائرا الاموا)

بے جنگ سررشته نبود را از دست داده عاز فرار اختیار نمودند . و بویژه از روی نفاق و حرام نمکی خود را بکنار کشیدند . بشومی اهل نفاق بل بشامت ابرام و غرور سوداگر لشکر فتح کرده را شکست افتاد . هر چند راجه تودرمل با دیگر امرا جمع شده در میدان استاد اما (چون لشکر بهم خورده بود) کار سرانجام نشد . پس ازان (چون موافق بهار بتصرف پادشاهی در آمد) پرگنه آرب و حوالی آن در جاگیر میر مقرر گشت . و در سال بیست و چهارم امرای بهار (که سرفتن آنها معصوم خان کلبای قیولدار پتغه بود) از قباہ سرشتی و تیره خردی کردن مخالفت برافراشتند و میر معزالملک را با میر علی اکبر برادر خودش بچرب زبانی و حرف سرانی از راه برده شورش افزا گشتند . اما هر دو برادر چندے راه مرافقت با آن سرتاپان پیهموده جدا شدند . میر معزالملک بچونپور شناخته علم خود سری برافراخت . و بهیارے راقعه جویان کوتاه بین را فراهم آورد .

بذابربین در سال بیست و پنجم سنه (۹۸۸) نصد و هشتاد و هشت از پیشگاه سلطنت باسد خان ترکمان جاگیردار مانپور اشاره رفت که بدان حدود شناخته آن قباہ زای را با دیگر بدگوهران (که با او یکتائی گزیده اند) بحضور آرد . او

(۲) نسخه [ب - ج] آرب . (۳) نسخه [ب - ج] پتغه *

(مآثر الامراء) [۲۲۱] (باب الميم)

کاربند فرمان گشته آنها را بدست آورد، برای دریا درانه حضور ساخت . در حدود قصبه اداره کشتی میر در موج خیز دریای جون فرزند *

* میر علی اکبر موسوی *

برادر خود میر معز الملک مشهومی است - از نیز در عهد عرش آشیانی بمنصب سه هزاری اختصاص داشته در تقدیم خدمات پادشاهی با برادر بزرگ خود شریک و سهیم بود - در سال بیست و دوم میر مولود نامه عرش آشیانی بخط قاضی غیاث الدین جامی (که بنصائل و مکارم متحلی بود و چندی بمنصب صدارت جنم آشیانی امتیاز داشت) بنظر پادشاه در آورد - متضمن آن (که در شب تولد آن پادشاه جم جاه جنم آشیانی در عالم رویا معاینه نمود) که ایزد یگانه او را فرزندی کرامت فرموده - بد جلال الدین محمد اکبر موسوم فرمودند - عرش آشیانی بمشاهدت آن بشاشت عظیم ظاهر کرده بصله و جائزه آن مولود نامه میوزا را مشمول مواعف خمروانه گردانیده برگانه ندیده در وجه انعام مرحمت فرمود - و چون برادرش در سوبه بهار جاگیر یافت از را نیز با برادر شریک گردانیدند - و در سال بیست و چهارم (که اکثر امرای بهار از بدگوهری راه عصیان و کافر نعمتی سپردند) نخست این دو برادر با آن شویش گرایان پکتائی گردیدند - لیکن از در اندیشی

باب المیم ([۲۳۲]) (اثر الامرا)

زود افتراق بسته میسر معز الملک به جوانپور رفت - و او در
 زمانیه (که شش کوزه‌ی غازی بود است) فرودکش نمود -
 مهذا همواره به پیغام گزاری و هوزه سرانی افروزنده آتش
 فتنه می شد - چون در سال بیست و پنجم کشتی برادش
 در دریای جون بگرداب فدا فرو رفت حکم از درگاه پادشاهی
 بزام خان اعظم (که بانظام صوبه بنگ و بهار مامور شده بود)
 پیرایه صدور یافت که او را مقید و مسلسل روانه نماید -
 وی با کوکلتاش در مقام لایه و حیلله افدوزی در آمد - از آنجا
 (که معامل دیده در بود) دستان فروشی از سوره مذ نیامد
 محصلان حضور بهارگاه خلافت حاضر ساختند - رأفت پادشاهی
 دست از سیاست باز کشیده در دبستان زندان فرستاد *
 (۲)

• میرزا شرف الدین حسین اهراری •

پسر خواجه معین ولد خواجه خاوند محمود است - و او
 پسر خواجه کلان مشهور به خواجه کلان خواجه پسر بزرگ خواجه
 ناصرالدین عبیدالله اهرار است (قدس سوره) - خواجه کلان از سیده
 بود معلوم ظاهر و باطن - بحکم پدر بزرگوار در موضع درسپن
 (که محله ایست از سمرقند) طرح اقامت ریخت - و در
 ایام تسلط شاهی بیگ خان به اندجان هجرت نمود - در
 سنه (۹۰۵) نهمصد و پنجم درگذشت - نعش او را بتاشکند

(۲) نسخه [ج] در ستادفرد - (۳) نسخه [ب - ج] شاه بیگ *

(مآثر الامرا) [۲۲۳] (باب الميم)

نقل کرده پهاوی مرقد والده اش مدفون ساختند - اولاً
 از صبیة سید نقی الدین محمد کرمانی سه پسر متولد شد -
 خواجه نظام الدین عبدالهادی و خواجه خاوند محمود و خواجه
 عبدالخالق - و بعد از فوت آن عقیقه دختر خواجه محمد
 نظام برادر شیخ الاسلام خواجه عصام الدین را (که بچهار واسطه
 بمولانا برهان الدین علی صاحب هدایة فقه می رسد) بعقد
 خود در آورد - از نیز سه پسر بهم رسید - خواجه عبد العلیم^(۲)
 و خواجه عبد الشهد و خواجه ابوالفیض - و از ترکیه خاصه نیز
 پسر دایم خواجه محمد یوسف نام - بالجمله خواجه
 خاوند محمود پس از سلوک طریقه^(۳) درویشی بمعادت حج
 فائز شد - و بعراق و فارس شتافت - و مدتی نزد مولانا
 جلال الدین محمد استفاده نمود - و از مولانا عماد الدین
 محمود طبیب علم طب یاد گرفت - و بنا بر استعداد ذاتی^(۴)
 باقصی مراتب کمال رسید - و بسمرفند مراجعت کرد - و باناده
 مشغول گشت - چون به همد آمد جنت آشیانی تبعیل و
 تعظیم بسیار بجا آورد - و ارادت بهم رسانید - و باز بنا بر
 وجه بکابل شتافته فوت کرد - خواجه معین در حیات پدر
 بکاشغر رفته نزد عبدالله خان والی آنجا اعتبار تمام پیدا کرد

(۲) نسخه [ب] خواجه عبد العلیم - (۳) نسخه [ب] طریق - (۴) نسخه

[ب-۱] باتصای

(باب المیم) [۲۲۴] (مآثر الامرا)

و حامل درون خانگ یشب بدو تقویض یافت - خواجه زاده (چون علم معاش نیکو می دانست) ضبط آن نوحه کرد که کسی یشب در خواب نمی دید - مردم بگوان ارز میگرفتند - ازین جهت تمول تمام بهم رسانید - اما بر طبع او بغل و امساک غالب بود - میرزا شرف الدین از پدر آزاده خاطر میزیست *
 چون جنک آشیانی هنگام یورش هندوستان خواجه عبدالباری قبیره خواجه عبدالهادی را نزد عبد الرشید خان والی کاشغر (که همیشه سلسله جنبدان قوب و قرابت صوری و معنوی بود) فرستاده بودند باین مناسبت خان کاشغر میرزا را همراه داد که مراسم تعزیت جنک آشیانی و لوازم تهنیت جلوس عرش آشیانی بتقدیم رساند - در سال اول اکبری ادراک ملازمت نموده بعضی ماهم آنکه و ادهم خان در اندک مدتی برتبه امارت و منصب پنج هزاری متصاعد گشته به نیولداوی اجمیر و ناگور لوای اعتبار برافراخت - و به نیروی شجاعت و کاردانی مصدر ترددات شده سرتابان و متمدان آن ضلع را برانداخت *

چون والده میرزا کچک بیگم ^(۳) دختر میر ملاؤ الملک قرمذی ممک از بطن فخر جهان بیگم صبیه سلطان ابو سعید

(۲) نسخه [ج] فرستاد - و باین مناسبت خان کاشغری که میرزا را همراه

داد - (۳) نسخه [ج] کچک بیگم *

(مآثر الامراء) [۲۴۵] (باب الميم)

میرزا لهذا عمرش اشیانی در سال پنجم بخشی بانو بیگم همشیره خود را بازواج او در آورده پایه اش بلندتر ساخت .
 و در سال هفتم سنه (۹۶۹) نصد و شصت و نه الیه
 پادشاهی انحصار به اجمیر نمود . میرزا شرف ملازم
 دریا من - و بدستگیر قاعه میرتجه (که به زای مالدیو راتهور
 تعلق داشت) و از زایان و راجها باسم و رسم هندوستان
 به مزیت اعتبار و رفور اقتدار ممتاز بود (تعیین گشت .
 جگمال و دیویداس از امرای راجه (که باستحکام آن قلعه
 می پرداختند) تحصن جهتند . پس از طول محاصره آشتی
 قرار یافت . بشرط آنکه سپاهی سوی اسپ چیزه از قلعه
 بر نیارد . جگمال بهمان روش بیرون آمد . و دیویداس جمیع
 اسباب خود را سوخته با پانصد سوار برآمد . میرزا آگهی
 یافته جنگ از سوار شد . پیکار بغایت صعوبت در داد .
 دیویداس کشته شد . و بعضی گویند زخمی بدرخت (چنانچه
 شخص بعد چندس خود را دیویداس می گفت . برخه کذیب
 کردند . و جوقه برگزیدند . تا آنکه در یکی از معارک جان
 سپرد) . و در سال هشتم خواجه معین اعتبار و فرودست پسر
 مفیده بتقریب حج از ابوالخیر خان (خصت گرفته از کاشغر بهند
 آمد . میرزا از ناگور باستقبال پدر شنانده بدرگاه پادشاهی آورد .
 عمرش اشیانی خود استقبال کرده خواجه را باعزاز تمام باگروه آورد .

(باب انبیم) [۲۳۴] (مائرا الامرا)

دیوبین (سمه سمک) که چون کسه را بخت تیرگی پذیرد
و زمانه بکین توزی بر خیزد (چراغ دانایی او فرو میون -
زیان را سود انگارد و نکوهیده را سزاوار بر شمرند * بیست *
* چو تیره شود مرد را (روزگار *
(۲) * همان می کند کش نیاید بکار *

(۳) چنانچه احوال میرزا باز گوید که قدر این همه عنایات
پادشاهی نشناخته در همین سال بجهت^(۴) یا توهم بیجا یا
از بد سرشته که داشت بخیاال فتنه انگیزی از آگره بجانب
اجمیر فرار نمود - (شش صفر تاریخ یافته اند) - پادشاه
از کوتاه خردی و توهم زدگی او استبعاد تمام نموده حسین
قلی خان را با جمعه امرا بتعاقب نامزد کرد - میرزا
هیچ جا ثبات نوززیده از ممالک محروسه بدر رفت - خواجه
معین از حرکت نکوهیده پسر (اگرچه هیچ از تعظیم و تکریم
او نگاهید) چند گاه بانفعال و تشویر بسر برده (رانده حجاز
شد - و به بندر کتبهایت^(۵) رسیده بعالم بقا خرامید - مذبوق
نعش او را در چهار فتحی^(۶) روان کردند - در دریا کشتی
مغرور نشست *

(۵) نسخه [۱ - ب] همه آن کند - (۳) نسخه [ج] در احوال - (۴) نسخه
[ج] بجهت یا بدوهم - (۵) یعنی بحساب جبل که (۶۷۰) میشود -
(۶) نسخه [ج] کتبهایت - (۷) نسخه [ج] قبهایت *

(مآثر الامراء) [۲۳۷] (باب المیم)

میرزا شرف الدین چندے آدارا دشت ادبار بودہ
 پناه بہ چنگیز خان گجراتی برد . و پس از ہمزایان باغیہ
 پیوست . نوہ باز ہمزبان خاندیس ہمراہ شد . و از انجا
 باز خسروان زدہ نزد محمد حسین میرزا مراجعت کرد . چون
 زمانہ بر سر ناسازی بود هیچ جا ناخوش بند نگردید .
 بعد از ان (کہ ولایت گجرات بحیطۂ تسخیر پادشاہی
 درآمد) بدکن گریختہ عیوش بسرزمین بگلانہ افتاد . بہرچہ
 زمیندار انجا مقید ساختہ هنگامہ (کہ قلعہ سورت مفتوح
 شد) بحضور آردہ از نظر گذرانید . عوش اشیانی قدرے
 میرزا را بغیہ (کہ آدمکش نبود) رسانیدہ بزدان فرستادند .
 و پس از چندے نزد مظفر خان صوبہ دار بنگالہ فرستادند
 کہ اگر ندامت از ناصیۂ حال میرزا دریابد جاگیرے دران
 صوبہ تہذوہ دہد . و آلا روانہ سفر حجاز نماید . چون
 اثرے از ندامت نداشت مظفر خان بانظار موسم جہاز تہحبوس
 فکہداشت . درین ضمن معصوم خان کابلی در صوبۂ بہار
 بغیہ ورزیدہ بیابا خان قاقشال وغیرہ (کہ در بنگالہ شورش افزا
 بودند) پیوست . و مظفر خان را در تاندہ محاصرہ
 نمود . میرزا از قلعہ گریختہ بانہا رفیق گشت . چون بر
 مظفر خان چہرہ دست آمدند میرزا (کہ از بعضے دفائن او
 مطلع شدہ بود) بتصرف آردہ سرمایۂ دستگاہ ساخت .

(باب العیم) [۳۴۸] (مآثر الامراء)

اگرچه کارها به معصوم خان باز گردید اما سرداری بمیرزا قرار یافت - چون در امرای ناسپاس بنگاله تفرقه افتاد معصوم خان سرس به بهار کشید - لیکن از آمد آمد میرزا عزیز نوکده و شهباز خان کذبو با فوج شایسته حضور راه گریز سپوده به ونگاه برگشت - و میان میرزا و معصوم خان گرد خلاف برخاست - هر یکی بکمین دیگری بر نشست - تا آنکه معصوم خان معصوم پسر را (که منظور میرزا بود) بزر گرفت - و بگفته از آب خشخاش زهر آمیز بخوردن میرزا داد - در سال بیست و پنجم سنه (۹۸۸) نهمصد و هشتاد و هشت درگذشت *

* منصب ملی خان *

پسر میر نظام الدین علی خلیفه است که رکن المملکة جابر پادشاه بود - و بقدم خدمت و فرط محرومیت و زانیت عقل و استقامت تدبیر و رفور شجاعت و کاردانی در نظر آن پادشاه والا همت مرتبه عالی داشت - و از فضائل و کمالات کسبی خصوصاً طب بهره مند بود - چون بواسطه تختی امور (که در معاملات دنیوی ناگزیر واقع می شود) از جفت آشیانی بیم و هراس داشته راضی بسلطنت ایشان نبود در ایام ارتحال پادشاه (بادصف تصریح بمنصب

(۲) نسخه [ب] دیگر بر نشست - (۳) نسخه [ب] بفریفت *